

دیوید وود

مجموعه نمایشنامه: ۳

خرچنگ خودخواه
سرخک در سرزمین سلامت
سمندر و شهر کاغذی
قصه‌ی فندق شکن

برگردان فارسی
حسین فدایی حسین

A-PDF

Watermark

انتشارات نمایش

به مناسبت بیست و دومین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان

سرشناسه :	وود، دیوید، ۱۹۴۶ - م. Wood, David
عنوان و نام پدیدآور :	دیوید وود : مجموعه نمایشنامه ۳: خراجگ خودخواه .../دیوید وود برگردان فارسی حسین فدایی حسین؛ برای دفتر تئاتر کودک و نوجوان، اداره کل هنرهای نمایشی.
مشخصات نشر :	تهران: مرکز هنرهای نمایشی، انتشارات نمایش، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری :	۳۰۰ ص.
شابک :	978-600-5765-87-8
وضعیت فهرست نویسی :	فیا
یادداشت :	کتاب حاضر به مناسبت بیست و دومین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان منتشر شده است.
یادداشت :	عنوان اصلی: David Wood : plays 3.
موضوع :	نمایشنامه انگلیسی-- فرن ۳۰ م.
شماره افزوده :	فدایی حسین، حسین، ۱۳۴۵ - مترجم
شماره افزوده :	جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان(بیست و دومین : ۱۳۹۴ : همدان)
شماره افزوده :	موسسه ایمن نمایش، انتشارات نمایش
رده بندی کنگره :	PR
رده بندی دیویی :	۸۲۳/۹۱۴
شماره کاتالوژی ملی :	۳۹۳۲۶۲۱

A-PDF

نمایش

انتشارات نمایش
Watermark

دیوید وود/ مجموعه نمایشنامه: ۳ (۴۴۹)

برگردان فارسی حسین فدایی حسین

ویرایش فاطمه فدای حسین

صفحه‌آرایی مهاجر

طراح جلد محمدجواد سیدابراهیمی

شمارگان ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ - نخست - ۱۳۹۴

قیمت ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۸ - ۸۷ - ۵۷۶۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸

هر گونه استفاده اجرایی منوط به کسب مجوز از ناشر و یا مترجم است.

به نام خداوند دوستدار بچه‌ها

بیست و دومین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان با شعار «بچه‌های امروز، تماشاگران خلاق» برگزار می‌گردد. نکته مهم در مفهوم و اهمیت شعار جشنواره، توجه به فکر، اندیشه و آگاهی در تئاتر ویژه کودک و نوجوان است.

در چند دوره گذشته، ستاد برگزاری جشنواره سعی داشته با چاپ آثار تحقیقی و پژوهشی و منابع مهم ادبیات نمایشی، بر روند رشد و بالندگی تئاتر بچه‌ها تأثیر جدی داشته باشد. در دوره جدید جشنواره با تأکید بر اهمیت مخاطب و ادبیات‌نمایشی، سعی شده آثاری به تناسب این مهم در حوزه علمی-پژوهشی و نمایشنامه انتشار یابد. خوشبختانه در تئاتر کودک و نوجوان با وجود اهمیت جنبه مضمون و ضرورت توجه به مفاهیم علمی، نویسنده‌ها و مترجمان و پژوهشگران شاخص و خوبی حضور دارند. آنچه در سال‌های اخیر از آثار سایر ملل ترجمه و نشر یافته حاصل تلاش و آگاهی گروهی از علاقه‌مندان تئاتر کودک و نوجوان بوده است، و اینک با چاپ چند کتاب مهم دیگر، امیدوارم این روند مؤثر یعنی برگزاری جشنواره باهدف کمک به رشد جریان تئاتر کودک و نوجوان، یک گام روبه جلو باشد.

با وجود علاقه‌مندان خلاق و مخصوصاً جوانان علاقه‌مند به تئاتر کودک و نوجوان می‌توان امیدوار بود که در آینده نزدیک، تئاتر بچه‌ها در همه رده‌های سنی چون خردسال، کودک و نوجوان با پشتیبانی علمی، راه درست را دنبال کند. با سپاس از تلاش نویسندگان و مترجمان آثار چاپ شده این دوره جشنواره، باید بر این نکته تأکید داشت که در تئاتر کودک و نوجوان هر چه بر آثار مکتوب به عنوان منابع علمی و عملی توجه شود پشتیبانی این گونه نمایشی یعنی تئاتر کودک و نوجوان، محکم‌تر و قوی‌تر خواهد شد.

شهرام کرمی

دیر بیست و دومین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان

فهرست

پیش‌گفتار / ۹

مقدمه / ۱۳

خرچنگ خودخواه / ۲۵

سرخک در سرزمین سلامت / ۹۷

سمندر و شهر کاغذی / ۱۸۳

قصه‌ی فندق‌شکن / ۲۹۰

A-PDF

Watermark



پیش‌گفتار

بسیار خوشحالم که بار دیگر، از نویسنده و کارگردان باسابقه و کهنه‌کار تئاتر کودک و نوجوان، «دیوید وود»، اثر گران‌سنگ دیگری به زبان فارسی ترجمه شده و در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد. این کتاب، پس از سه کتاب «تئاتر برای بچه‌ها»، «دیوید وود، مجموعه نمایشنامه: ۱» و «دیوید وود، مجموعه نمایشنامه: ۲»، چهارمین کتاب و سومین مجموعه از نمایشنامه‌های اوست که تاکنون در ایران به فارسی برگردانده شده است. تفاوت اصلی این کتاب با دو مجموعه نمایشنامه قبلی ایشان این است که کتاب حاضر در اصل متشکل از چهار کتاب مستقل است که همراه با مقدمه‌ی نویسنده، برای اولین بار، آن‌هم در ایران، در قالب یک مجموعه منتشر می‌شود.

ایده‌ی انتشار این کتاب، حدود دو سال قبل، پس از ترجمه‌ی دومین مجموعه از نمایشنامه‌های آقای وود به ذهنم رسید. وقتی موضوع را با او مطرح کردم، بسیار استقبال کرد، اما انتخاب نمایشنامه‌ها را به عهده‌ی خودم گذاشت و قول داد در اولین فرصت، نمایشنامه‌های انتخاب‌شده را برایم بفرستد. قولی دیگری که از ایشان گرفتم آن بود که پس از قطعی شدن امکان انتشار مجموعه، او مقدمه‌ای برای آن بنویسد. با توجه به دو مجموعه قبلی ایشان -اولی نمایشنامه‌های اورژینال (غیراقتباسی) و دیگری آثار اقتباسی- ترجیح می‌دادم مجموعه سوم نیز نمایشنامه‌های اورژینال او باشد، چون به

خلاقیت و ابتکارش در انتخاب، پرداخت و ارائه‌ی ایده‌های ناب و خلق شخصیت‌های تازه و موقعیت‌های شگفت‌انگیز ایمان داشتم. از سوی دیگر، تجربه‌ی انتشار نمایشنامه‌های قبلی آقای وود و بازخورد اجرای این آثار در چند سال گذشته در ایران نشان می‌داد که علاقمندان و اهالی تئاتر کودک ایران بیش از هرچیز از نگاه‌های تازه و غیرتکراری به مسائل مربوط به کودکان و نوجوانان استقبال می‌کنند.

چهار نمایشنامه‌ای که در این مجموعه گردآوری شده، به‌تمامی دارای ویژگی‌هایی است که بیان شد. از اتفاقاتی که در یک ساحل سنگی برای موجودات آب‌زی در مبارزه با یک لکه‌ی بزرگ نفتی می‌افتد («خرچنگ خودخواه»)، تا حمله‌ی میکروب‌های سرخک به سرزمینی کاملاً پاک و بهداشتی («سرخک در سرزمین سلامت»). از تلاش اهالی شهر کاغذی برای مقابله با سمندری که برای آتش زدن سرزمین‌شان آمده («سمندر و شهر کاغذی»)، تا ماجراهایی که در یک نمایشگاه آجیل برای دانه‌های خوراکی اتفاق می‌افتد («قصه‌ی فندق‌شکن»). به همه‌ی این‌ها باید مؤلفه‌های مورد علاقه‌ی کودکان از جمله: تلفیق فانتزی با واقعیت، عنصر جستجو، جان‌بخشی به اشیاء، خلق فضاهای خیال‌انگیز، طرح معما، اتفاقات شگفت، طنز، موقعیت‌های مرگ و زندگی، شخصیت‌های عجیب، تعقیب و گریز، جادو، طرح و توطئه، و... را اضافه کرد.

گذشته از این‌ها، چهار نمایشنامه‌ی این کتاب، همانند بسیاری از نمایشنامه‌های دیگر وود، پر است از موقعیت‌هایی برای مشارکت تماشاگران در اجرا. پیشنهادهای مختلف و متنوعی که نویسنده در موقعیت‌های گوناگون اجرا برای همراه کردن مخاطب با داستان و شخصیت‌ها ارائه کرده، بسیار هیجان‌انگیز و راه‌گشاست. او در جای‌جای نمایشنامه‌های خود، به روش‌های مختلف از گروه اجرایی می‌خواهد تا تماشاگران را به همراهی و مشارکت دعوت کنند و برای

حل مشکلات شخصیت‌ها و بازکردن راهی برای پیش‌برد داستان، به آنان یاری رسانند.

لازم به توضیح است که در ترجمه‌ی این مجموعه، علاوه بر رعایت امانت، سعی شده گفتارها و اشعار، تا حد امکان به زبان محاوره نزدیک شود تا خواندن و اجرای آن، به راحتی و سهولت انجام گیرد. همچنین در ترجمه عنوان نمایشنامه‌ها و نام مکان‌ها و اشخاص، در مواردی تغییراتی صورت گرفته و سعی شده واژه‌های معادل فارسی برای آن‌ها، به گونه‌ای انتخاب شود که تا حد ممکن متناسب با موضوع اثر، ویژگی‌های مکان و کارکرد شخصیت‌ها باشد.

امید است انتشار این مجموعه، همانند سایر آثار نویسنده، مورد استقبال و استفاده‌ی اهالی تئاتر کودک و نوجوان قرار گیرد و زمینه‌ی خلق آثار نمایشی درخور توجه را چه در حوزه‌ی اجرا و چه نمایشنامه‌نویسی برای کودکان و نوجوانان، فراهم آورد.

مقدمه

چاپ این مجموعه نشان دهنده‌ی رشد آگاهی عمومی نسبت به اهمیت تئاتر کودک می‌باشد. آن دسته از ما که در این گونه‌ی مهیج نمایشی، تخصص می‌یابند، ناچار هستند علیه کمبود بودجه، سرمایه‌گذاری اندک، محدودیت پوشش رسانه‌ای و مهجور بودن مبارزه کنند. با این وجود باید به دلیل همین فشارهاست که کار ما همیشه به خاطر تخیل و نوآوری، شور و نشاط، نمایشی بودن و توانایی آن در سوق دادن مخاطب جوان به درک و ارزیابی متفاوت از تئاتر، مورد تشویق و تحسین قرار می‌گیرد. کاری که ما انجام می‌دهیم صرفاً به مفهوم سرمایه‌گذاری برای آینده نیست، بلکه هدف اصلی ما ایجاد انگیزه و امید دادن به کودکان امروز می‌باشد. اما اگر اهمیت همکاری و مساعدت خاص ما در سلامت فعلی تئاتر ملی، در کل نادیده گرفته شود، تأسیس تئاتر کوتاه‌نظری خواهد بود. مطمئناً ایندگان نسبت به چهار دهه پیش به من نگارش نمایشنامه برای کودکان را آغاز کردم، با دید مثبت‌تری به این کار نگاه خواهند کرد. اگرچه در برنامه‌ی آموزشی مدارس، نمایش همواره نادیده گرفته می‌شود، اما با این وجود اکنون آگاهی بیشتری درباره‌ی ارزش آن از دو جنبه‌ی تماشایی بودن و ایجاد شرایط مشارکت با مخاطب، به وجود آمده است. از دیدگاه معلمین، تئاتر به خاطر قدرت آن در برانگیختن تخیل، بهبود مهارت‌های ارتباطی، تشویق به تحمل دیدگاه‌های دیگران و بالاتر از همه، ایجاد تفریح و سرگرمی برای اغلب کودکان، حائز اهمیت است.

در حال حاضر، تئاتر کودک می‌تواند به خاطر تولیدات متنوع، از سرگرمی و کارهای تخیلی صرف گرفته تا تئاتر هدفمند و آموزشی، به خود ببالد. اگر ما کارگزاران، وظیفه‌ی خودمان را به نحو احسن انجام

دهیم، جای امید است که کار ما نه تنها در شرکت‌های تخصصی، بلکه در نهادهای ملی و محلی هم پیشرفت کند. علی‌رغم فقدان امکانات آموزشی، نویسندگان، کارگردانان، طراحان و بازیگران هرچه بیشتر به کار برای تماشاگران جوان و تمرکز روی این رشته علاقه نشان می‌دهند. توسعه‌ی این هنر، به تأمین بودجه، نیروی انسانی متخصص و مدیریت صحیح نیاز دارد تا ظرفیت‌های آن هرچه بیشتر شناسایی و معرفی شود و بتوان چشم‌اندازی برای این هنر ترسیم کرد که در آن نثار کودک بیشتر یک ضرورت و فوریت باشد تا یک گزینه‌ی اختیاری. به امید روزی که در سراسر دنیا، مؤسسات و شرکت‌های نثار کودک، تولیداتی با اجراهای درازمدت ارائه دهند.

خرچنگ خودخواه

در سال ۱۹۸۳ «استفان بری»^۱، مدیر هنری شرکت «فارنهام رپرتوری»^۲، از من برای ارائه‌ی یک نمایش جدید برای کودکان دعوت کرد. او خواستار کشف دنیایی تازه بود و نه نمایشی آشنا با عنوانی «تجاری». بنابراین قرار نبود سراغ داستان‌های شناخته‌شده بروم.

عنوان «خرچنگ خودخواه»^۳ اولین ایده‌ی من برای آن نمایش بود. من این دو کلمه‌ی هم‌صدا را دوست داشتم. بنابراین شروع کردم به فکر کردن در مورد اینکه چرا یک خرچنگ ممکن است خودخواه باشد؟ این ایده مرا به سمت مفهومی محدود شبیه یک آبگیر سنگی ساحلی سوق داد که در آن تعدادی از موجودات آبرزی، از خانواده‌ی نرم‌تنان، با آرامش زندگی می‌کنند؛ آرامشی که چندان پایدار نیست.

1. Stephen Barry

2. Farnham Repertory Company

3. «The Selfish Shellfish» واژه «Shellfish» در لغت به معنای «نرم‌تن صدف‌دار» است، اما با توجه به متن نمایشنامه، این شخصیت نوعی خرچنگ صدف‌دار (معروف به خرچنگ گوشه‌گیر) است که در ترجمه به اختصار «خرچنگ» درج شده است. م.

مطلب دوم، پدیده‌ی آلودگی نفتی بود. در سال‌های اخیر، موارد متعددی از برخورد نفت‌کش‌های بزرگ را هنگام عبور از اقیانوس‌ها شاهد بوده‌ایم که منجر به انتشار نفت در دریا شده است. این لکه‌های نفتی، زندگی موجودات دریایی و ساحلی را تهدید می‌کنند. چندین بار شاهد بودم که در برنامه‌های کودک تلویزیون، مرغ‌های دریایی آلوده شده به نفت را نشان می‌دادند که برای نجات خود تلاش می‌کردند. به نظرم می‌رسید باید اقدامات جدی برای پاک کردن محیط زیست از آلودگی‌های نفتی و رهایی پرندگان و موجودات آب‌زی انجام شود. البته تلاش‌هایی صورت گرفته است، اما اغلب این تلاش‌ها ناموفق بوده‌اند. به نظرم می‌رسید باید به کودکان در مورد وضعیت اسفبار موجودات در معرض خطر، هشدار می‌دادم. باید به آنان می‌گفتم که نفت چگونه می‌تواند باعث نابودی موجودات ساحلی شود.

برای این کار، از یک ایستگاه تحقیقات دریایی بازدید کردم و با چند تن از دانشمندان و محققان در این زمینه به گفتگو نشستم. بیشتر در پی آن بودم که بدانم نفت چه تأثیر فیزیولوژیک عمده‌ای بر موجودات می‌گذارد. آن چه از صحبت‌های محققان برمی‌آمد این بود که بسیاری از موجودات آلوده، از اختلالات تنفسی رنج می‌برند. یعنی ابتدا تنفس برای آن‌ها دشوار و سپس غیرممکن می‌شود و در نهایت به مرگ آن‌ها می‌انجامد.

من این نمایش را در اتاق هتلی در تفریحگاه ساحلی برایتون نوشتم. با پیاده‌روی‌های طولانی هرروزه در ساحل دریا برای الهام گرفتن از محیط!

این نمایش سرانجام در «تئاتر ردگریو»^۴ فارنهام به اجرا درآمد و سپس در سال ۱۹۸۳ تعداد زیادی اجرا در شرکت خودم، «تئاتر ویرلیگیگ»^۵ داشت و بعد هم در اجراهای گردشی انگلستان

^۴ Redgrave Theatre, Farnham

^۵ Whirligig Theatre

از جمله در «تئاتر سادلرز ولز»^۶ لندن اجرا شد. این نمایش برای من، به ویژه در معرفی‌ام به عنوان یک نمایشنامه‌نویس کودک، قابل توجه بود. دلیل آن هم استفاده از یک مسئله مهم و جدی مدرن و تلفیق آن با اثری سرگرم‌کننده و جذاب برای کودکان بود. موضوعی که به جرأت می‌توان گفت اکنون باید در تئاتر کودکان مورد توجه قرار بگیرد، یعنی ترکیب عناصر تئاتر با موضوعات آموزشی و تربیتی. نمایشی که در ظاهر به هیچ‌وجه آموزشی نیست، اما به طور قطع فکر مخاطب را درگیر می‌کند.

زندگی برای ساکنان آبیگر سنگی پر از مخاطره است. هر جزرومد جدید، اتفاقات شگفت‌انگیز تازه یا مشکلات جدیدی را به دنبال دارد. کسانی که بر اثر جزرومد به آنجا پناه آورده‌اند، «ستاره دریایی» و خواهرزاده‌ی جوان او «توتیا»، همراه با ساکنان آبیگر شامل «صدف»، «شقایق دریایی» و «خرچنگ» پیر و گوشه‌نشین، در صدد رفع سوء تفاهم برای زندگی در کنار هم هستند که «مرغ دریایی» خبر از یک فاجعه می‌دهد: لکه نفتی در راه است...

دوست داشتم «لکه نفتی» یکی از شخصیت‌های نمایش باشد که نقش آن توسط یک بازیگر اجرا شود. بعدها فکر کردم، زمانی این شخصیت تأثیر بیشتری دارد که در هیئت شخصی با یک شنل بلند سیاه نشان داده شود؛ شنلی بسیار بزرگ که کل صحنه را پوشش دهد. من شانس نشان دادن این شخصیت را داشتم. «لکه نفتی»، واقعاً بزرگ و مهیب بود، با دست‌های کشیده، سیاه‌رنگ، زیاده‌خواه و جسور که با آمدنش به ساحل، اهالی آبیگر سنگی را تهدید می‌کرد. هرچند در نهایت این ساکنان آبیگر بودند که بر او غلبه می‌کردند. نظر برخی روزنامه‌ها درباره این نمایش:

«...بی‌تردید یکی از مهم‌ترین نمایش‌های کودک در دهه‌ی اخیر»

[گاردین]^۷

^۶. Sadler's Wells Theatre, London

^۷. The Guardian

«...یک نمایش گزنده و البته پیشرو برای کودکان.»

[استیج]^۸

«...نقطه عطفی در تئاتر کودکان...»

[فارنهام هرالد]^۹

«...در اجرای افتتاحیه نمایش، تعداد بسیاری از کودکان مدرسه‌ای،

علیه لکه نفتی فریاد می‌کشیدند، گاهی با تمام وجود می‌خندیدند، و یا در

سکوت به مفهوم و پیام جدی آن فکر می‌کردند... همه‌ی این‌ها برای اثبات

موفقیت نمایش کافی است...»

[چیچستر آبزرور]^{۱۰}

سرخک در سرزمین سلامت

این نمایش برای اولین بار در «تئاتر سوان» ووستر^{۱۱} در

کریسمس ۱۹۷۳ اجرا شد. این هفتمین نمایش من بود که برای

شرکت «ووستر رپرتواری»^{۱۲} نوشتم. بدون تردید، سفارش هر ساله

برای نوشتن یک نمایش جدید توسط مدیر هنری آن شرکت، «جان

هول»^{۱۳}، کمک بزرگی در روند نمایشنامه‌نویسی من بود. داشتن

یک فرصت هر ساله برای نوشتن نمایش، با این آگاهی که قطعاً به

اجرا خواهد رسید، یک موقعیت فوق‌العاده بود.

درست به خاطر ندارم که ایده اصلی این نمایش از کجا آمد.

گاهی اوقات فقط یک کلمه می‌تواند جرقه‌ی شکل‌گیری یک ایده

8. The Stage

9. Farnham Herald

10. Chichester Observer

11. Swan Theatre, Worcester

12. Worcester Repertory Company

13. John Hole

باشد. «هایجنیا»^{۱۴} (سرزمین سلامت)، برگرفته از واژه‌ی «هایجنیا»^{۱۵}، در تصور من به تمیزترین سرزمین جهان تبدیل شد. سپس شروع کردم به فکر کردن در این باره که چه اتفاقی می‌افتد اگر میکروب به این سرزمین که هیچ بیماری‌ای در آن وجود ندارد، حمله کند. یکی از اولین بیماری‌ها برای کودکان، سرخک است که علائم ناخوشایندی از جمله چهره‌ای پر از لکه‌های سرخ، به دنبال دارد. بنابراین تصمیم گرفتم «سرخو» (یک میکروب سرخک) را به عنوان شخصیت شرور وارد این سرزمین کنم، که تلاش می‌کند تا یک بیماری واگیردار را به سرعت در «سرزمین سلامت» گسترش دهد. اما در ادامه، احساس کردم این شخصیت شرور بهتر است یک شخصیت بزرگ‌تر و از اهالی سرزمین سلامت باشد، کسی که انگیزه‌ی قوی برای این کار داشته باشد و از طرف دیگر، کسی هم به او شک نکند. بنابراین شخصیت «دکتر تروتیمیز» خلق شد.

«سرزمین سلامت» در فضای داخلی یک هواپیما آغاز می‌شود و سپس روی بام قصر، داخل اتاق پادشاه و اتاق خواب شاهزاده‌خانم ادامه می‌یابد. بیماری در تمیزترین سرزمین جهان، عجیب و ناشناخته است. اما یک روز یک میکروب شرور، به طور غیرقانونی وارد این سرزمین می‌شود و شروع به گسترش بیماری در بین اهالی می‌کند. این اتفاق طبق نقشه‌ی «دکتر تروتیمیز»، دکتر سرزمین بهداشت صورت می‌گیرد. چون تا آنجا که این که اهالی شهر همیشه سالم هستند، کسی برای دکتر اهمیتی قائل نیست و او همیشه بیکار است. در پایان، این توطئه با شجاعت اهالی قصر خنثی می‌شود و صلح، سلامتی و پاکیزگی دوباره برقرار می‌شود.

نوشتن این نمایشنامه برای من بسیار جذاب بود. شخصیت‌ها از این قرارند: «پادشاه پاک»، «ملکه بهار»، دخترشان «شاهزاده‌خانم بی‌عیب»، «وزیر آلودگی»، یک تعمیرکار و مخترع به نام

^{۱۴} . Hyjenia

^{۱۵} hyjeia در اساطیر یونانی الهه سلامت و تندرستی و دختر آیزد پزشکی و درمان، آسکلپیوس، است. م.

«همه کاره»، یک «گردگیر» (با همین نام)، یک خانم خدمتکار و مسئول زدن اسپری «ضد عفونی» (به همین نام) و یک گریه به نام «ضد زنگ» (که از فولاد ضد زنگ ساخته شده است). اتفاقات به سرعت پیش می‌رود و در لحظات بسیاری، از مشارکت تماشاگران استفاده می‌شود. در یکی از این لحظات، تمام تماشاگران برای اینکه وانمود کنند سرخک گرفته‌اند، با استفاده از برچسب‌های قرمز لکه‌هایی روی چهره خود ایجاد می‌کنند!

این نمایش، به دلایلی، چندان مورد علاقه و استقبال شرکت‌های تئاتر بریتانیا قرار نگرفت. به همین دلیل، اجراهای بسیار کمی داشت. اما همان اجراهای اندک، بازخورد بسیار خوبی در روزنامه‌ها و نشریات انگلستان داشت.

«...یک موفقیت بی‌نظیر»

اساندری مرکوری^{۱۶}

«...یک شاهکار، به خاطر ایجاد فضایی شاد و برانگیزاننده برای

کودکان... من عاشق تمام دقایق آن بودم؛ اثری مملو از ابتکار و خلاقیت،

مثل یک شیرینی ترش شده با سیوه»

اووستر ایونینگ نیوز^{۱۷}

سمندر و شهر کاهنی

این نمایش یکی از چند اثری بود که من برای شرکت «ووستر

رپرتواری» نوشتم و برای اولین بار در کریسمس ۱۹۷۲ در «تئاتر

سوان» ووستر اجرا شد.

جرقه‌ی اصلی این نمایش در ذهن من با نام یک رستوران زده

شد! زمانی که در منورکای اسپانیا در حال گذراندن تعطیلات بودم،

به رستورانی رفتم به نام «سمندر». می‌دانستم که این یک موجود

¹⁶. Sunday Mercury

¹⁷. Worcester Evening News

مارمولک مانند است که در افسانه‌ها تصور می‌شود قادر به زنده ماندن در آتش است. به این ترتیب ایده‌ی اولیه مربوط به دو مکان در ذهنم شکل گرفت: «سرزمین آتش» و «شهر کاغذی» که همه مردم آن از کاغذ ساخته شده‌اند.

«سمندر» در این نمایش یک نوع اژدهاست که در سرزمین آتش با کرم‌های شب تاب به مشکل برمی‌خورد، چون قادر نیست حتی یک تکه چوب را با نفس خود آتش بزند. بنابراین برای اثبات لیاقت خود مأمور می‌شود تا به شهر کاغذی برود و آنجا را به آتش بکشد.

ساکنان شهر کاغذی شامل: «تی‌شو» (یک دستمال کاغذی خجالتی)، «پستیچی» (یک پاکت نامه)، «پروفسور جلد کاغذی» (یک کتاب که خودش یک کتابفروشی را اداره می‌کند)، «آقای پوند» (یک اسکناس و مدیر بانک) و «خانم کیسه» (یک کیسه‌ی کاغذی خرید). همه تلاش خود را برای مقابله با این تهدید به کار می‌گیرند. در این مسیر از شخصیت‌های دیگری مثل «قلم»، «آتش‌نشان نقره‌ای» (کاغذ آلوده می‌شود) و حتی حشره‌ی «آشغال پاش» استفاده می‌کنند. در ادامه نیز دو مجرم به نام‌های «جوهری» (کاغذ جوهر خشک کن) و «کاربن» به آن‌ها ملحق می‌شوند.

در پایان، سمندر که تحت تأثیر شخصیت تی‌شو قرار گرفته است، به اهالی شهر کاغذی ملحق می‌شود و با خنثی کردن توطئه‌ی کرم‌های شب تاب شهر کاغذی را از نابودی نجات می‌دهد. شاید جالب باشد که بگویم رابطه‌ی شخصیت سمندر (اژدهای آتش) و تی‌شو (یک دستمال کاغذی) را از داستان کلاسیک «دیو و دلبر» الهام گرفتم.

اجراهای اول این نمایش بسیار موفق بود، اما من احساس می‌کردم بیش از حد طولانی است. بنابراین پس از یک دوره اجرای گردشی در انگلستان و یک فصل اجرا در تئاتر «سادلرز ولز» لندن در سال ۱۹۸۴، اقدام به بازنویسی آن کردم.

دو بازخورد کوتاهی که در ادامه می‌آید، نشان‌دهنده‌ی موفقیت چشمگیر اجرای این نمایش با مشارکت تماشاگران فعال و استقبال آنان از این نمایش است:

«... لحظه‌ای که پرده بالا رفت و تصویری خیال‌انگیز همراه با چرخش بخار و دود به نمایش درآمد، کودکان محو و مسحور آن شدند. اگر «استیون اسپیلبرگ» با فیلم‌های اعجاب‌انگیزش کودکان را روی صندلی سینما می‌خکوب می‌کند، دیوید وود، اسپیلبرگ هنر «زنده»ی تئاتر... و همیشه پیروز این میدان است.»

[ساوت ویلز ایونینگ پست]^{۱۸}

«... یک موفقیت بی‌نظیر... نمایشی با تعامل تأثیرگذار با تماشاگران و هم‌فکری با آنان برای حل مشکلات... یک تجربه‌ی درخشان و شیرین نمایشی، کاری که حتی یک لحظه‌ی کسل‌کننده ندارد. یک سرگرمی عالی.»

[لیورپول دیلی پست]^{۱۹}

قصه‌ی فندق‌شکن

در سال ۱۹۷۷ زمانی که «دیوید هورلک»^{۲۰} مدیر هنری «تئاتر ردگریو»^{۲۱} فارنهام بود، برای اولین بار نمایش «قصه‌ی فندق‌شکن» به کارگردانی و در ایام کریسمس به اجرا درآمد. دیوید و من با هم در یک مدرسه درس خوانده‌ایم. البته او چند سالی از من بزرگ‌تر بود، اما ما در تعدادی از نمایش‌های مدرسه‌ای با هم همکاری داشتیم. سپس ما هردو به دانشگاه آکسفورد رفتیم. دیوید به عنوان یک کارگردان موفق، کارش را در «بريستول اولد ویک»^{۲۱} آغاز کرد، جایی که او دو نمایشنامه از من به نام‌های «جغد و پیشی

^{۱۸}. South Wales Evening Post

^{۱۹}. Liverpool Daily Post

^{۲۰}. David Horlock

^{۲۱}. Bristol Old Vic

رفتند به دیدن...» و «توطئه‌گران باغچه‌ی کلم»^{۲۲} را کارگردانی و اجرا کرد.

درست یادم نیست ایده‌ی «قصه‌ی فندق‌شکن» از کجا آمد. اما یادم هست هر وقت در موقعیت‌های مختلف به دانه‌های روغنی (آجیل) فکر می‌کردم، به نظرم می‌رسید اگر آن‌ها به شخصیت‌های یک داستان تبدیل شوند، ماجراهای جالبی می‌تواند خلق شود. نارگیل را با توجه به ویژگی‌های ظاهری‌اش، شبیه یک پیرزن تصور می‌کردم؛ به خصوص که این میوه در نمایشگاه‌های مواد خوراکی، همیشه غرفه‌ای مخصوص دارد و مردم با پرتاب توپ به آن، با هم مسابقه می‌دهند. گردو به عنوان دانه‌ای که پوست سختی دارد و مغزی درون آن است، برایم تصویر یک افسر و فرماندهی نظامی را تداعی می‌کرد. حالا این «ننه نارگیل» و «گردو» می‌توانستند دوستان هم در یک نمایشگاه آجیل باشند و در کنار هم اتفاقات جالبی را رقم بزنند. از آنجا که «بادام میمونی» نام دیگری برای بادام‌زمینی است، پرداختن یک شخصیت به عنوان «بادام‌زمینی» با ویژگی‌های یک میمون دست‌آموز در کنار گردو می‌توانست جالب باشد. «بادام برزیلی» با توجه به این که متعلق به آمریکای لاتین بود، می‌توانست شخصیتی عجیب و غریب مانند یک کولی مهاجر داشته باشد؛ با گوی بلورین و جادویی‌اش برای پیش‌گویی اتفاقاتی که در نمایشگاه می‌افتد. «نمایشگاه» نوعی بندی، با توجه به شکل ظاهری آن که شبیه مشت گره‌کرده است و پوستی و سفتی پوستش به نظرم یک بوکسور آمد که در نمایشگاه یک غرفه‌ی مشت‌زنی دارد. «فندق» روی یک درخت فندق در حیاط مدرسه زندگی کرده بود و بسیاری از درس‌های مدرسه را شنیده بود. بنابراین او محرک اصلی آجیل‌ها شد برای اینکه در زندگی یکنواختشان تغییری به وجود بیاورند و برای بالابردن مقام و احترام‌شان کاری بکنند.

^{۲۲}. منتشر شده در «دیوید وود، مجموعه نمایشنامه: ۳»، انتشارات نمایش، ۱۳۹۳.

در برابر این شخصیت‌های متنوع و رنگارنگ، تصمیم گرفتم شخصیت یک شیرینی‌پز شرور به نام «پروفسور جیلی‌بیلی» را قرار دهم، که در حال جستجو برای پیدا کردن آجیل‌های خوب برای درست کردن شکلات جدیدش بود. او برای به دام انداختن آجیل‌ها از یک «فندق‌شکن» بزرگ استفاده می‌کرد، سپس آن‌ها را به لعاب شکر آغشته می‌کرد و در لایه‌ای از شکلات می‌پوشاند. البته این توطئه در نهایت با تلاش آجیل‌ها و با کمک تماشاگران، کشف و خنثی می‌شد.

نکته‌ی دیگر در نقشه‌ی پروفسور، نحوه‌ی فریب دادن آجیل‌ها برای دستگیر کردن آن‌ها بود. برای این کار او خود را یک استاد موسیقی پاپ معرفی می‌کرد و از آجیل‌ها می‌خواست به استودیوی بسیار او که داخل کاروان سفری‌اش بود بروند و موسیقی اجرا کنند. به این ترتیب او با استفاده از دستگاه لعاب‌پاش، آن‌ها را خشک و فلج می‌کرد.

اولین اجراهای این نمایش، بازتاب بسیار خوبی داشت، اما مواردی در کار بود که من را راضی نمی‌کرد. به‌این انتشار نمایشنامه را به تأخیر انداختم. پس از یک دوره تولید و اجرای منطقه‌ای، برای من فرصتی به وجود آمد تا به‌طور مستقیم کارگردانی نمایش را در تئاتر خودم شرکت «تئاتر ویرلیگیگ» انجام بدهم. سپس از شرکت در اجرای گردشی انگلستان و یک فصل اجرا در تئاتر «سادلز ولز» لندن، بازنویسی‌هایی در متن انجام دادم. با کمال مسرت دو نمونه از بازخوردهای اجرای این نمایش را می‌آورم:

«نمی‌توانید تصور کنید آن بعدازظهر، در سالن تئاتر، چه اتفاقاتی افتاد، وقتی چندصد کودک دست‌هایشان را در هوا تکان می‌دادند و آواز «با شوخی و با خنده، همه شدیم برنده» را می‌خواندند. لحظه‌ای که «پروفسور جیلی‌بیلی» سعی می‌کرد با استفاده از شکلات‌پاش، آجیل‌ها را گرفتار کند، من همراه تماشاگران تلاش می‌کردم تا از این کار او جلوگیری کنیم. بله این کاری است که من انجام دادم. این اتفاقی است که در سایر نمایش‌های «دیوید وود» مانند «جغد و پیشی رفتند به دیدن...» و «مرد زنجبیلی» به‌خوبی

می‌افتد و نمونه‌ای است از مشارکت فعال تماشاگر به عنوان یک عنصر ضروری در طرح داستان. چاره‌ای نیست... سرگرمی‌های سنتی کودکان باید در قالب و شکلی نو ارائه شوند.^{۲۳} [فایننشال تایمز]

«کامل بودن در هر شکلی از هنر، کمیاب است. اما در حوزه تئاتر کودکان به جرأت می‌توان گفت این ویژگی در نمایش «قصه ی فندق شکن» اثر دیوید وود دیده می‌شود... موفقیت این نمایش تنها در محتوای خوب آن نیست، بلکه در چگونگی تلفیق محتوا با اجرا است؛ اجرایی که واقعاً شما را طبلیم می‌کند. لحظه‌ای که تماشاگران کودک با یک اشاره می‌ایستند، دست‌های خود را تکان می‌دهند و می‌خوانند: «با شوخی و با خنده، همه شدیم برنده» لحظه‌ای است که من به جرأت می‌توانم آن را کمال یک تجربه ی تئاتری بنامم. یکی شدن تماشاگران با بازیگران، به طور کاملاً خودجوش، از ویژگی‌های آثار دیوید وود است؛ او کاری می‌کند که هر کسی در هر سنی دلیلی برای لذت بردن از اثرش داشته باشد... دیوید وود یک نابغه ی خلاق است... تماشاگران او، در آینده از طرفداران همیشگی تئاتر خواهند بود.» [استیج]

دیوید وود
لندن، ۲۰۱۵